### ابعاد آشکار و پنهان طرح ایجاد مناطق امن در سوریه

# پیام به ایران و روسیه

سیدحسین موسوی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، هفته پیش در یک مکالمه تلفنی با ملک سلمان، پادشاه عربستان‌سعودی، یکی از تصمیمات جنجالی خود را به وی اطلاع داد. وی گفت ایالات متحده آمریکا به‌زودی موضوع ایجاد مناطق امن در سوریه و یمن را مورد بررسی قرار خواهد داد. این تصمیم ترامپ با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد. در میان طرف‌های درگیر در بحران سوریه، نخستین واکنش را مسکو مطرح کرد. روسیه اعلام کرد واشنگتن این موضوع را با مسکو در میان نگذاشته است. روسیه تأکید کرد ایجاد هر منطقه امنی در خاک سوریه باید با هماهنگی دولت سوریه صورت گیرد. دولت ترکیه از آغاز بحران سوریه روی ایجاد منطقه امن در شمال این کشور تأکید می‌کرد و به‌دلیل مخالفت واشنگتن و مسکو این طرح را از دستور کارش خارج کرد. آنکارا پس از ناامیدی از سیاست‌های تردیدآمیز باراک اوباما در یک چرخش آشکار به‌سوی مسکو، اختلافات خود را کنار گذاشت و از بحران خروج نیروهای اپوزیسیون مسلح از شهر حلب به این سو سیاست‌های خود را برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز این بحران با روسیه هماهنگ کرد که منجر به برگزاری اجلاس تثبیت آتش‌بس در آستانه به تاریخ ۲۳ ماه جاری مسیحی شد. اکنون ایران، روسیه و ترکیه ضامن اجرائی آتش‌بس سوریه به‌شمار می‌روند و قرار است این آتش‌بس در اجلاس بعدی ژنو به گفت‌وگوهای سیاسی میان طرف‌های درگیر ارتقا یابد. دولت سوریه درقبال موضوع ایجاد منطقه امن از سوی آمریکا واکنش تندی نشان داد و آن را نقض حاکمیت ملی خود تلقی کرد. ایران به‌عنوان بازیگر مهم بحران سوریه نیز واکنش مثبتی در قبال طرح ایجاد منطقه امن در خاک سوریه از خود نشان نداد. کشورهای عرب خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان‌سعودی و قطر از این طرح دونالد ترامپ استقبال کرده و آن را بخشی از سیاست‌های خود در قبال بحران سوریه تلقی کردند.

این نوشته می‌کوشد ایجاد منطقه امن در خاک سوریه را مورد بررسی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که آیا این طرح اساسا قابلیت اجرائی به‌ویژه در شرایط پس از آزادی شهر حلب دارد یا خیر؟ همچنین باید به این پرسش پاسخ داد که رژیم صهیونیستی که به‌لحاظ مصلحتی از صحنه کشمکش‌های بحران سوریه غایب است، در موضوع ایجاد منطقه امن در سوریه چه سودی می‌برد؟

یکم: در سال ۲۰۱۱ و پس از تهدید قذافی، رهبر وقت لیبی، مبنی‌بر حمله به شهر انقلاب‌خیز بنغازی کنشگرهای غربی به رهبری ناتو بلافاصله وارد عمل شدند و علاوه بر بمباران قافله ارتش لیبی در بزرگراه منتهی به بنغازی، مناطقی از لیبی را مناطق امن اعلام و از پرواز هواپیماهای لیبی جلوگیری کردند. این منطقه امن تجربه و الگوی مثبت و موفقی از خود برجای نگذاشت و هرگاه تحلیلگران و ناظران جهانی بخواهند نمونه ناموفقی از دخالت غرب و ایجاد مناطق امن را مورد اشاره قرار دهند، به شهر بنغازی در سال ۲۰۱۱ اشاره می‌کنند. لاوروف، وزیر خارجه روسیه، نیز در دیدار با همتای اماراتی خود روز چهارشنبه، ۱۲ بهمن گفت آمریکا هنوز هیچ طرح دقیقی از منطقه امن در سوریه را با مسکو در میان نگذاشته است. وی با اشاره به طرح ایجاد منطقه امن در بنغازی در سال ۲۰۱۱ گفت آیا می‌خواهند تجربه ناکام بنغازی را تکرار کنند؟

واقعیت این است که نمی‌توان گفت آمریکا از تجربه به‌شدت ناکام منطقه امن در بنغازی لیبی و پیامدهای ویرانگر آن‌که تا به امروز ادامه دارد و پدیده‌ای به نام کشور لیبی را چندپاره کرده بی‌اطلاع است. دولت باراک اوباما با آگاهی از همین پیامدها بود که در برابر پافشاری آنکارا برای ایجاد منطقه امن مقاومت کرد. اکنون مگر چه اتفاقی افتاده است که دولت ترامپ از ایجاد این منطقه در خاک سوریه سخن به میان می‌آورد؟ زیرا اگر این طرح پیش از آزادسازی حلب مطرح می‌شد، قابلیت اجرائی آن وجود داشت، اما حالا بسیاری از عوامل و زمینه‌های مساعد اجرای این طرح منتفی شده و چیزی به نام مناطق وسیع آزادشده از سوی اپوزیسیون مسلح سوریه به‌استثنای رقه، ادلب، تدمر و چند نقطه پراکنده دیگر در شمال سوریه وجود ندارد که قابلیت جذب صدهاهزار آواره را داشته باشد. مناطق یادشده نیز در اختیار نیروهای داعش و جبهه النصره قرار دارند که دونالد ترامپ تصمیم دارد آنها را از روی زمین بردارد.

در پاسخ به این پرسش‌ها چند فرضیه و یک سیاست راهبردی وجود دارد. فرضیه نخست اینکه دونالد ترامپ چندان تمایلی به ایجاد منطقه یا مناطق امن در سوریه ندارد، زیرا هزینه‌های این طرح بسیار بالاست و نیروی هوایی آمریکا را برای مدت‌ها درگیر این مناطق خواهد کرد، اما از سوی دیگر ترامپ می‌خواهد به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود و به رقبای خود در منطقه چند پیام ارسال کند. به هم‌پیمانان خود می‌خواهد اطمینان دهد که سیاست درون‌گرایی واشنگتن به معنای بی‌تفاوتی نسبت به متحدان منطقه‌ای ایالات متحده نیست. دولت جدید آمریکا از چرخش ناگهانی متحد سنتی خود در منطقه به‌سوی روسیه به دلیل سیاست‌های واگرایانه اوباما (به تعبیر ترامپ) درس‌های زیادی آموخته و از اینکه این اقدام آنکارا به دیگر متحدان واشنگتن در منطقه سرایت کند بیمناک است.

ازسوی دیگر دولت ترامپ قصد دارد به رهبران روسیه، ایران، سوریه و متحدان منطقه‌ای آنها نظیر حزب‌الله لبنان این پیام را ارسال کند که سیاست‌های واگرایانه دولت اوباما با روی‌کارآمدن دولت جدید در واشنگتن جای خود را به سیاست فعال و غیرانفعالی سپرده و رهبران این کشورها بدانند که در مقابل شعار تقدم آمریکا بر همه‌چیز، شعار بازگرداندن عظمت آمریکا نیز قرار دارد. اینکه ترامپ برای اعلام نیت آمریکا مبنی‌بر ایجاد منطقه امن در سوریه و یمن ترجیح داده است با ملک سلمان، پادشاه عربستان‌سعودی، تماس تلفنی بگیرد، معنای خاصی دارد، زیرا از دیدگاه دولت ترامپ، عربستان‌سعودی محور کشورهایی است که در برابر محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. دولت ترامپ همچنین می‌داند که عربستان‌سعودی باید تمام هزینه‌های ایجاد منطقه یا مناطق امن در سوریه را بپذیرد و می‌توان گمانه‌زنی کرد که ملک‌سلمان در همین تماس تلفنی ترامپ شرایط مالی طرح ایجاد منطقه امن در سوریه را پذیرفته است. فرضیه دوم که جنبه راهبردی دارد، این است که طرح ایجاد مناطق امن در سوریه به لحاظ پایه‌ای در تل‌آویو تدوین شده و هدف آن ایجاد منطقه حائل به عمق مناطق تحت نفوذ تروریست‌ها در شهر قنیطره در بلندی‌های جولان و به طول ده‌ها کیلو متر برای تأمین امنیت راهبردی اسرائیل در شمال شرقی فلسطین اشغالی است. رژیم صهیونیستی از دو پهلوی شمالی (لبنان) و شمال شرقی (بلندی‌های جولان سوریه) در معرض تهدید همیشگی قرار دارد. واکنش سریع رژیم صهیونیستی در برابر ایجاد هرگونه هسته‌های مقاومت در بلندی‌های جولان و گشودن

**ازسوی دیگر دولت ترامپ قصد دارد به رهبران روسیه، ایران، سوریه و متحدان منطقه‌ای آنها نظیر حزب‌الله لبنان این پیام را ارسال کند که سیاست‌های واگرایانه دولت اوباما با روی‌کارآمدن دولت جدید در واشنگتن جای خود را به سیاست فعال و غیرانفعالی سپرده و رهبران این کشورها بدانند که در مقابل شعار تقدم آمریکا بر همه‌چیز، شعار بازگرداندن عظمت آمریکا نیز قرار دارد**

جبهه جدید دریک منطقه ذاتا ناامن (دروزی‌های سوری بلندی‌های جولان) از حساسیت بسیار شدید دولت اسرائیل نسبت به این موضوع پرده برمی‌دارد. شلیک موشک هدایت‌شونده به منزل سمیر قنطار در سال گذشته و قتل وی این پیام را به همراه داشت که اسرائیل کمترین تهدید امنیتی جبهه جولان را تحمل نخواهد کرد. سمیر قنطار، مبارز اسطوره‌ای لبنانی، فرماندهی هسته مقاومت مردمی جولان را به عهده داشت. در نتیجه این احتمال وجود دارد که منطقه امن در خاک سوریه به موازات مرز سوریه با فلسطین اشغالی به عمق تأمین‌کننده امنیت بلندی‌های اشغالی و تهدیدکننده امنیت دمشق، پایتخت سوریه، برپا شود. این فرضیه همه قواعد بازی را به سود اسرائیل تغییر خواهد داد. تلاش‌های بی‌وقفه ارتش سوریه و هم‌پیمانانش در ماه‌های اخیر برای بیرون‌راندن تروریست‌ها از منطقه قنیطره و تأمین مرزهای خود با بلندی‌های اشغالی جولان نشان از این دارد که سوریه درباره خطر این طرح آگاهی همه‌جانبه دارد.

فرضیه بعدی مناطق شمالی سوریه با ترکیه از شهر حلب تا شهر الباب در چند کیلومتری ترکیه است که گزینه دیگر طرح ایجاد منطقه امن به شمار می‌رود. شهر الباب اکنون در اشغال داعش است و تلاش‌های ارتش ترکیه برای آزادسازی این شهر با وجود تلفات سنگین بی‌نتیجه مانده است. ارتش سوریه با آگاهی از گزینه‌های احتمالی مناطق امن حملات خود را در هفته‌های اخیر از شرق حلب تا شهر مرزی الباب تشدید کرده و حالا به سه‌کیلومتری الباب رسیده است. مناطق شمال شرقی سوریه (کُردنشین) در شمال سوریه باقی می‌ماند که دولت آنکارا به دلیل خطر ایجاد منطقه مستقل کردستان با هرگونه طرح امنیتی در این منطقه به‌شدت مقابله کرده و می‌کند.

فرضیه آخر مناطق شرقی از شمال سوریه تا مناطق جنوبی این کشور باقی می‌ماند که بیشتر آن درحال‌حاضر در اشغال داعش و جبهه النصره قرار دارد. این مناطق به استثنای رقه (پایتخت داعش در سوریه) و ادلب و تدمر جنبه صحرایی دارد و چندان قابلیتی برای گنجایش آوارگان سوری ندارد؛ اما به لحاظ جداسازی شرق سوریه در امتداد مرز با عراق به منظور قطع راه‌های مواصلاتی ایران به سوریه از راه عراق، جنبه راهبردی دارد؛ بااین‌حال برای اجرای طرح منطقه امن به پیش‌زمینه‌های زیادی نیاز دارد که جنگ با داعش و جبهه النصره و آزادسازی مناطق عمدتا اشغال‌شده یکی از این پیش‌نیازهاست که به زمان زیادی نیاز دارد.

دوم: طرح ایجاد مناطق امن در خاک سوریه با هدف طولانی‌کردن بحران این کشور از سوی دولت ترامپ مطرح شده است. درواقع طرح طولانی‌کردن بحران سوریه در دولت باراک اوباما کلید خورد. رقبای اوباما به‌ویژه دونالد ترامپ در دوره مبارزات انتخاباتی اخیر ایالات متحده دولت اوباما را متهم می‌کردند که به طور عمدی بحران سوریه را از طریق اعمال سیاست‌های تردیدآمیز طولانی کردند. به موجب این طرح چند قدرت منطقه‌ای نظیر ایران، عربستان‌سعودی و ترکیه به‌اضافه چند کشور کوچک نظیر قطر و امارات مشغول جنگ نیابتی در خاک سوریه هستند. این جنگ نیابتی بودجه نظامی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است؛ اما مهم‌ترین نتیجه بحران سوریه و تداوم آن به لحاظ راهبردی این است که مقوله فلسطین و مناقشه طولانی اعراب و اسرائیل تا اطلاع ثانوی به حاشیه رانده شده است؛ زیرا از یک سو ایران در حمایت از متحد استراتژیک خود در محور مقاومت یعنی سوریه به صورت روزافزونی درگیر این بحران می‌شود و این مسئله به فرسایش نیروی بسطیافته ایران در منطقه کمک می‌کند. از سوی دیگر عربستان‌سعودی قرار دارد که علاوه بر عهده‌داری موقعیت پدر معنوی اپوزیسیون مسلح سوریه، بار مالی بسیار سنگین این بحران را بر دوش می‌کشد و سفارش خریدهای جنگ‌افزار از کارخانه‌های اسلحه‌سازی ایالات متحده به صورت پیوسته ادامه دارد. کسری بودجه عربستان‌سعودی به دلیل دو جنگ سوریه و یمن و بحران بحرین فقط در سال مالی ۲۰۱۷ به بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار رسیده است. سوی دیگر بحران سوریه ترکیه قرار دارد که به دلیل کودتای نافرجام تابستان گذشته و متهم‌کردن ایالات متحده آمریکا به حمایت از کودتاچیان (به‌ویژه فتح‌الله گولن) به‌تدریج سیاست‌گریز از مرکز و نزدیکی به روسیه را دنبال می‌کند. ترکیه از آغاز بحران سوریه یکی از طرف‌های اصلی این بحران بود و به صورت پیوسته از سوی محافل آمریکایی متهم به حمایت از شورشیان مسلح سوریه شده بود و اینک با انعقاد پیمان مصلحتی با روسیه به صورت روزافزونی در باتلاق سوریه گرفتار می‌شود و این مسئله به کم‌شدن بلندپروازی‌های رجب طیب اردوغان برای به‌دست‌گرفتن رهبری جهان اسلام و حمایت از جنبش اخوان‌المسلمین کمک می‌کند. طرف دیگر بحران سوریه نیروی حزب‌الله لبنان است که به‌طور تمام‌قد وارد این بحران شده و دولت بشار اسد را از بسیاری گردنه‌های صعب‌العبور به سلامت عبور داده است؛ اما حزب‌الله لبنان سلسله آمادگی‌های خود را برای مبارزه با اسرائیل به درجه دوم اهمیت تقلیل داده است. در نتیجه تا زمانی که بحران سوریه ادامه دارد، حزب‌الله لبنان جبهه دیگری را نخواهد گشود. البته بسیاری از محافل صهیونیستی از اینکه حزب‌الله لبنان مهارت‌های یک ارتش کلاسیک را در جنگ سوریه به دست می‌آورد، اعلام خطر کرده و می‌کنند؛ اما به لحاظ راهبردی طولانی‌شدن جنگ سوریه طرف‌های درگیر را دستخوش فرسایش نیروی انسانی و مالی می‌کند. طرف اصلی بحران سوریه یعنی ارتش این کشور قرار دارد که وارد ششمین سال جنگ شده است. از دیدگاه استراتژیست‌های آمریکایی ارتش سوریه با فرض کسب پیروزی قطعی در جنگ داخلی کنونی تا ده‌ها سال آینده قادر به فرماندهی و هدایت جنگ دامنه‌دار دیگر با اسرائیل نخواهد بود. نیروی دیگری که نباید از فهرست بلند زیان‌دیدگان بحران سوریه حذف کرد، تروریست‌هایی است که طبق برآوردهای محافل آمریکایی از ۶۶ کشور جهان به سوریه و عراق گسیل شدند. عملیات شناسایی این نیروها به وسیله سازمان‌های اطلاعاتی غربی در طول بحران سوریه تکمیل شده و معدوم‌شدن این نیروها در این بحران از منظر راهبردی به کاهش خطر تروریسم کمک می‌کند و اگر بتوان خطر امتداد تروریسم را به خاک اروپا و غرب به صفر رساند، تجمع آنها در خاک سوریه و تعقیب آنها در مراحل پس از بحران سوریه پتانسیل و ظرفیت بالقوه نیروی تروریستی در مقیاس جهانی قابل کنترل و مهار خواهد بود.

ادامه از صفحه ۱۰

## غفلت خطرناک از شوراها

اصل هفتم قانون اساسی شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور دانسته که درخصوص امور مزبور در قلمرو محلی اقدام می‌کنند. شوراها وظایف مشورتی در زمینه بررسی و شناخت کمبودها، نیازها، نارسایی‌ها و ارائه راه‌حل به مقامات را برعهده دارند (بند ۱، ۲، ۴، ۱۵ ماده ۱۹ قانون شوراها مصوب ۱۳۶۱) نظارت بر اداره امور حوزه انتخابیه، حسن اجرای تصمیمات شورا و قوانین کشوری و طرح‌های مصوب و پیگیری شکایات مردم در مورد نارسایی‌ها نیز از وظایف شوراهاست (بندهای ۳ و ۵ و ۹ ماده ۱۹). خلاصه آنکه شوراها به عنوان یک نهاد مشارکتی و منتخب مردم مجموعه‌ای از وظایف و صلاحیت‌های متنوع مشورتی، نظارتی، اجرائی و تصمیم‌گیری را برعهده دارند و درضمن به تأمین منافع حوزه انتخابیه به مصالح عالی دولت و منافع کلی جامعه نیز توجه دارند.

قانون اساسی و قانون شوراها در مقام تبیین ساختار و تشکیلات شوراها از پایین‌ترین سطح، یعنی شورای ده و بخش تا عالی‌ترین سطح یعنی شورای عالی استان‌ها را بیان کرده است (اصول ۱۰۰ و ۱۰۱).

علاوه بر این، اصل ۱۰۴شوراهای کارگران، دهقانان، کارکنان و مدیران در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و غیره را مورد اشاره قرار داده است. در تمام سطوح مزبور، اعضای شورا انتخابی هستند؛ شورای ده، بخش و شهر مستقیما توسط مردم انتخاب می‌شوند و اعضای شورای شهرستان را شوراهای شهر مرکز شهرستان و بخش‌های تابعه شهرستان انتخاب می‌کنند و شورای استان را شورای شهرستان‌های هر استان و بالاخره شورای عالی استان‌ها را شورای استان‌ها انتخاب می‌کنند (ماده ۶۹ قانون اصلاح تشکیلات شوراها). شورای عالی استان‌ها که از شورای هر کدام از استان‌ها یک نفر عضو آن است، مقام و جایگاه بالایی دارد؛ چنان‌که به موجب اصل ۱۰۲ در حدود وظایف خود حق دارد طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس پیشنهاد نماید. با وجود تأکیدات قانون اساسی و تصویب قانون تشکیلات شوراها در سال ۱۳۶۱ و قانون اصلاح تشکیل شوراهای کشوری و انتخابات شوراها مصوب ۲۹ تیر ۱۳۶۵ و بالاخره تصویب قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها و انتخابات شهرداران در سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۷۷ انتخابات شوراها به صورت سراسری برگزار نشد. بی‌ثباتی‌های ناشی از آثار مخرب جنگ تحمیلی و اولویت‌های مربوط به شرایط پس از جنگ و پاره‌ای مشکلات اجتماعی و فرهنگی سبب شد که تشکیل شوراها به تعویق بیفتد. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ با تأکیدات رئیس‌جمهور وقت بر مقولاتی همچون مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و اجرای قانون اساسی، برگزاری انتخابات شوراها و تشکیل این نهاد مدنی که عامل ثبات سیاسی و توسعه مشارکت عمومی می‌توانست باشد، در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفت و با برگزاری انتخابات شوراها در اسفند ۱۳۷۷ محقق شد.

دومین دوره انتخاب شوراها در ۱۳۸۱ و سومین دوره در بهمن ۱۳۸۵ برگزار شد.

درپی مصوبه مجلس، انتخابات دور چهارم شوراها هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری در خردادماه ۹۲ انجام شد و دور پنجم ۲۹ اردیبهشت سال آینده خواهد بود. هرگونه غفلت از این حوزه مهم، خواست انحصارطلبان در زمینه واگذاری مهم‌ترین مقطع ورود به اداره ملک و ملت به شمار می‌رود که غیرقابل‌گذشت بوده و خودکرده را تدبیر نیست.

نگاه

## شکستن یخ فضای سیاسی با شبکه‌های اجتماعی

فاطمه راکعی . دبیر کل جمعیت زنان مسلمان نواندیش

اعلام برخی وزرا و اعضای کابینه، درباره حضور قطعی دکتر روحانی در انتخابات آینده، همان‌قدر که خبر امیدوارکننده‌ای برای جریانات سیاسی دلسوز کشور است، هجمه‌ها علیه دولت را نیز افزایش خواهد داد. به نظر می‌رسد تیم دولت و حامیان آن باید رویکرد خود را در زمینه تبیین فعالیت‌های انجام‌شده در سه سال و نیم گذشته، تغییر دهند. ابتکار عمل در برابر تحرکات مخالفان دولت و تقویت آمادگی برای مصاف در میدان انتخابات و حواشی آن، اهمیت زیادی دارد. رسانه‌های اصلاح‌طلب و حامی دولت نیز می‌توانند در فضای سیاسی و فکری جامعه نقش‌آفرینی کرده و نقاط قوت دولت را برشمارند. درعین‌حال با منطق و آمار، کارشکنی‌های انجام‌شده را نیز برای جامعه تبیین کنند. مشکل دیگر فضای فعلی، انتخاباتی‌نشدن فضای کشور است. رسانه‌های منتقد دولت می‌کوشند با شیوه‌های مختلف، به‌ویژه دامن‌زدن به شایعات گوناگون و اخبار خلاف، فضایی را به وجود بیاورند که مردم در حمایت از آقای روحانی دچار شک و تردید شوند. بدون‌شک هدف اصلی آنان، ایجاد تردید در پایگاه رأی رئیس‌جمهور است. اینکه یک رسانه عمومی که انواع امکانات صوتی و تصویری را در اختیار دارد، بخواهد نسبت به انتخابات بی‌تفاوت باشد و جامعه را درگیر حواشی کند، باید از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی که آگاه‌کننده افکار عمومی هستند، مدیریت شود. فضای مجازی در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده نیز نقش مهمی ایفا خواهد کرد. در شرایط کنونی مردم اقبال کمتری به برنامه‌های صداوسیما نشان می‌دهند. دلیل اصلی این مسئله نیز رفتار یک‌جانبه و غیررسانه‌ای این رسانه است که کارشناسان و مردم آن را در راستای تخریب دولت و رئیس‌جمهور ارزیابی می‌کنند. این در حالی است که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی گردش آزاد اطلاعات وجود دارد و فعالان سیاسی اصلاح‌طلب به‌خوبی می‌توانند تحلیل‌ها و مسائل مهم را با مردم در میان بگذارند. بیشتر تحصیل‌کردگان و نخبگان جامعه، اطلاعات خود را از فضای مجازی به دست می‌آورند به همین دلیل حامیان دولت می‌توانند از هم‌اکنون با سوق‌دادن مطالب خود به سمت موضوع انتخابات و اهمیت آن، با بخش‌های مختلف جامعه ارتباط برقرار کنند و دیدگاه‌های سازنده خود را در اختیار مردم قرار دهند. مسئله مهم دیگری که مشاوران و نزدیکان رئیس‌جمهور و شورای عالی اصلاح‌طلبان می‌توانند مد نظر داشته باشند رصدکردن اقدامات غیرقانونی طرف‌های مقابل است. اگر افکار عمومی بدانند دست اتهام‌زنندگان از هرگونه سند و مدرکی خالی است آن‌گاه همه این تبلیغات به ضدش تبدیل خواهد شد.

ادامه از صفحه ۱۰

## الزامات نشاط سیاسی

زیرا با کارهای جدی و مستمر آموزشی (در نهاد آموزش و پرورش، رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون و...) و هموارسازی مسیر برای شکل‌گیری انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، معنا، مفهوم و کارایی مشارکت اجتماعی بهتر فهم و تمرین می‌شود. گشودن عرصه عمومی و کشاندن مردم از حاشیه به متن نیز با آموزش حقوق شهروندی معنا می‌یابد، زیرا با آشناسازی مردم با حقوق خود، شناساندن راه‌های عاقلانه برای دستیابی به این حقوق و «شناخت مسئولیت‌های شهروندی»، قدرت سازنده شهروندان در عرصه اجتماعی افزایش خواهد یافت. همچنین هرچه میزان مشارکت اجتماعی در سطح جامعه بالاتر برود، شفافیت بیشتری بروز خواهد یافت که فضای سیاسی را هم دربر خواهد گرفت. زمانی که حق آزادی بیان، حق مخالفت‌ورزیدن، حق انتشار کتاب، مجله، روزنامه و... در ذهن و ضمیر شهروندان «امتیاز» تلقی نشود، بلکه در زمره حقوق مسلم آنها تعریف شود، جا و مجال کمتری برای پنهان‌کردن مسائل پدید می‌آید. شفافیت هنگامی ایجاد می‌شود که افراد سخن و ادعای خودشان را شفاف مطرح کنند و برای نمونه اگر قصد دارند از پرونده‌های فساد سخن بگویند، با کلی‌گویی و به‌کاربردن لحن یا تعبیرهایی که مشخص هست و مشخص نیست چه کسی یا کسانی را در نظر دارند به جوسازی و جنجال‌آفرینی نپردازند، بلکه براساس سند و مدرک سخن بگویند و مسئولیت آنچه می‌گویند را بپذیرند. اما ما در غیاب چنین فضایی، به جای «گفت‌وگو» و شفاف‌سازی با انبوهی از دعواها، فریادها و جروبحث‌های سیاسی مواجه هستیم که کمتر یا هیچ‌گاه نیز حقیقتی را روشن نمی‌کنند و خیلی از مسائل را در ابهام قرار داده و حبس می‌کنند.

۳. بررسی اختلاف‌ها، شکاف‌ها و درگیری‌های سیاسی و چگونگی مواجهه با آنها موضوعی است که در فهم چرایی کاهش نشاط سیاسی (با توجه به هیجان بیشتری که در ماه‌های نزدیک به انتخابات ریاست‌جمهوری در دوره‌های گذشته می‌دیدیم) تا اندازه‌ای راهگشا به نظر می‌رسد. ما در سال‌هایی نه‌چندان دور با دولتی مواجه بودیم که رفتارهای نسنجیده‌ای را در عرصه سیاست نمایش می‌داد. آن دولت با وجود درآمد چشمگیری که از فروش نفت به دست آورده بود، در داخل با تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های هیجانی و غیرتخصصی، فرصتی طلایی برای رونق اقتصادی را بر باد داد و با اختلاس‌های رقم بالا، خبرساز شد. در صحنه جهانی نیز کشور را منزوی کرد و زیر آواری از فشار و تهدید قرار داد. در کارنامه آن دولت، با حجم فراوانی از تخلف‌های اداری و مالی و قانون‌گریزی مواجه هستیم و همچنین با کارنامه‌ای سرشار از بداخلاقی‌های سیاسی که سرانجام در بیان رئیس دیوان عدالت اداری کشور چنین واکنشی را در پی داشت: «یکی از مصیبت‌ها در دوره گذشته این بود که متأسفانه آقای رئیس‌جمهور محترم به مردم دروغ می‌گفت و قانون را علنا زیر پا می‌گذاشت... یک آدم متخلف و مجرم را خلاف قوانین سر کار می‌گذارد. دیوان عدالت اداری حکم می‌دهد این کار خلاف قانون است، اما حکم را ا جرا نمی‌کنند یا مصوبه را طوری تنظیم می‌کنند تا قانون را دور بزنند و حالا هم می‌بینیم دارد گندش درمی‌آید» و سپس این پرسش مهم را مطرح کرد: «وقتی مردم می‌بینند عالی‌ترین مقام اجرائی کشور قانون‌گریز و قانون‌ستیز است، به چه کسی اعتماد کنند؟» همچنان در سال‌هایی هم که سپری شد، می‌دیدیم محمود احمدی‌نژاد از سوی دادگاه فراخوانده می‌شد ولی به دادگاه نمی‌رفت! مدت زیادی هم هست که در قامت یک گردشگر حرفه‌ای مشغول به سفر و ایران‌گردی است و با گردشگران خارجی عکس یادگاری می‌گیرد. با خودمان بیندیشیم در چنین فضایی و با تماشای چنین صحنه‌هایی مردم چه فکری می‌کنند؟ رفتار یک مقام سابق از رفتن به دادگاه و پاسخ‌گویی در برابر قانون، پرهیز می‌کند و به رفتار غیرمسئولانه خود ادامه می‌دهد و به هر دلیلی برخورد جدی و قانونی با او انجام نمی‌گیرد، نشانه چیست؟ اجرای عدالت و مساوی‌دیدن شهروندان در برابر قانون، اصلی است که نادیده‌انگاشتن آن به هر دلیل و بهانه‌ای، به اعتماد عمومی لطمه وارد می‌کند و آسیب‌رساندن به اعتماد عمومی هزینه‌زا بوده و نشاط سیاسی و انتخاباتی را تحت‌تاثیر خود قرار می دهد.